



قال حسين بن علي (ع):

مجاری الأمور والاحکام علی ایدی العلماء

بالله الأمانة علی حلاله وحرامه (*)

محمد یزدی

در قانون اساسی



رهبری

در سلسله مراتب حکومت اسلامی مسأله رهبری در رأس مخروط قدرت حاکمه قرار گرفته و تمام شاخه های آن از طریق رهبر به حاکمیت الله تعالی می پیوندند، این رهبر، فقیه یا فقهاء جامع الشرایطی خواهند بود که توسط عموم مردم بطور مستقیم یا با واسطه خبرگان انتخاب میشوند.^۱

(*) تحف العقول ص ۱۷۲

(۱) اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران

انتخاب رهبر

این فقیه و رهبر را مردم براساس موازین شرعی و اعتقادات مذهبی خود که اصول ثابت و روشنی دارد^۱ تشخیص می دهند و از او تقلید می کنند یعنی قبل از آنکه به عنوان مسئول حکومت و رهبر امت انتخاب شود به عنوان مرجع تقلید که فتوا و نظرش در امور مذهبی مطاع است، مورد قبول قرار می گیرد و بعد بعنوان رهبر ولی فقیه مشخص می شود یعنی در بین مراجعی که واجد چنین شرایطی هستند آنکس که از طرف اکثریت قاطع مردم بعنوان مرجع شناخته شود او رهبر خواهد بود (همانطور که در مورد رهبر انقلاب مرجع عالیقدر آیت الله العظمی امام خمینی شد) و اگر چنین حالتی نباشد انتخاب با یک واسطه انجام می گیرد یعنی خبرگانی که توسط مردم انتخاب شده اند درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری را دارند^۲ بررسی و مشورت می کنند تا اگر یکی از این مراجع تقلید را دارای برجستگی خاصی برای رهبری یافتند او را بعنوان رهبر به مردم معرفی کنند و او پس از این معرفی، رهبر شرعی و قانونی خواهد بود و اگر چنین برجستگی خاص و ویژه ای را در فردی از مراجع موجود، نیافتند، سه تا پنج نفر از آنان را که واجد شرایط رهبری باشند به عنوان اعضای شورای رهبری به مردم معرفی می کنند و مسئولیتهای رهبری به شکل شورایی انجام می گیرد.^۳

ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

(۱) می دانیم که غیر از اجتهاد مطلق که اساس انتخاب است شرایط عدالت، طهارت مولد نیز شرط است که از طرق معرف عقلانی باید ثابت شود و برای مردم مشخص و قطعی گردد که این فرد، فقیه مطلق و اسلام شناس کامل و دارای تمام این شرایط است.

(۲) اصل یکصد و نهم: شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت.

۲- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

(۳) می دانیم که شوراها در قانون اساسی خود فصل خاصی دارد که در اینجا به شوراها عالی و

درجه یک اشاره می کنیم: الف - شورای رهبری، اصل ۱۰۷. ب - مجلس شورای اسلامی اصل ۹۳. ج -

شورای نگهبان اصل ۹۱. د - شورای موقت ریاست جمهوری اصل ۱۳۰. ه - شورای عالی قضایی اصل

۱۵۷. و - شورای عالی دفاع اصل ۱۱۰. ز - شورای عالی استانها اصل ۱۰۲. بقیه شوراها در درجه دوم قرار

دارد.

تکیه گاه اصلی انتخاب

ملاحظه می فرمائید که در انتخاب رهبر تنها مردم هستند که می توانند صاحب نظر اصلی باشند، مردمی که مسلمانند و می خواهند اسلام حاکم باشد، طبیعی است کسی را که دین و دنیا و حکومت خود را در اختیار او می گذارند، در انتخاب چنین فردی جز ملاحظه ضوابط و قوانین الهی، ملاک دیگری را اعمال نخواهند کرد. یعنی اگر کسی را بعنوان مرجع قبول می کنند هیچگونه روابط (استاد و شاگردی، رفاقت و دوستی، همشهری، هم دوره ای بودن و امثال آن) نمی تواند کمترین دخالتی داشته باشد بلکه همان شرایطی را که حضرت بقیة الله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و سائر ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند، بررسی نموده و هرکس را که واجد آن شرایط باشد انتخاب می کنند، حتی در ادامه و استمرار کار هم مراقبت کامل وجود دارد، تا وقتی شرایط موجود است جواز تقلید یا رهبری و ولایت هم خواهد بود و اگر یکی از شرایط را از دست بدهد خود بخود از سمت مرجعیت تقلید و رهبری کنار رفته و اجباراً مستعفی شناخته خواهد شد. و در اصل یکصد و یازده قانون اساسی صریحاً می گوید: هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظائف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد، از مقام خود برکنار خواهد شد، تشخیص این امر بعهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.

تکیه گاه

همانطور که ملاحظه می فرمائید مرجع تشخیص چنین حالات و عوارض هم دقیقاً مشخص گشته و به عهده خبرگان گذارده شده است، یعنی حتی در مواردیکه این رهبر یا اعضای شورای رهبری توسط خبرگان انتخاب و مشخص و معرفی می شوند باز در حقیقت این مردم هستند که رهبر خود را انتخاب کرده اند، زیرا نمایندگان مجلس خبرگان فقط برای همین منظور و از طبقه خاصی انتخاب می شوند، یعنی عامه مردم همانطور که برای شناخت مرجع تقلید، به مجتهدین عدول و اهل فن مراجعه می کنند و از آنان سؤال می نمایند و این پرس و جو را آنقدر

ادامه می دهند تا اطمینان پیدا کنند، در اینجا هم عده‌ای از مجتهدین و علمایی را که قدرت شناخت اجتهاد و عدالت و آشنایی با مسائل زمان و دیگر شرایط رهبری را داشته باشند انتخاب می کنند^۱ و آنان در بین مراجع موجود بررسی نموده و بالأخره تعیین تکلیف می نمایند.

بدین ترتیب ملاحظه می فرمائید که رهبر و یا شورای رهبری توسط مردم بطور مستقیم یا با یک واسطه انتخاب می شوند و محور این انتخاب در هر دو صورت ضوابط و معیارهای الهی است و در حقیقت باید گفت ملاک انتخاب همان ارزشهای آسمانی است و رهبر یا اعضای شورای رهبری بوسیله قانونی انتخاب می شوند که مورد ایمان و اعتماد مردم است و بالنتیجه تکیه گاه این حاکم همچون حکومت انبیاء، قلوب و دلها و اعتقادات و ایمان مردم است. و به این رابطه و تکیه گاه، در نظام حکومت اسلامی کاملاً باید توجه داشت و دقت نمود.

وظائف و اختیارات رهبری

در اصل یکصد و دهم، شش مطلب را بعنوان وظائف و اختیارات رهبر آورده اند:
اول: تعیین فقهاء شورای نگهبان که در سه اصل قانون اساسی در باره این

(۱) اصل یکصد و هشتم: قانون مربوط به تعداد و شرائط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید بوسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون در صلاحیت مجلس خبرگان است.

و در ذیل اصل یکصد و یازدهم می گوید: مقررات تشکیل خبرگان برای رسیدگی و عمل به این اصل، در اولین اجلاس خبرگان تعیین می شود.

همانطور که می دانیم قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان در شش فصل و ۲۱ ماده در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ بوسیله فقهای شورای نگهبان تنظیم و به تصویب نهائی حضرت امام رسیده و براساس آن انتخابات انجام شده و اولین اجلاس خبرگان در تاریخ ۲۳ تیرماه ۶۲ با ۶۹ عضو برگزار گردید و در آئین نامه داخلی اصلاحاتی بعمل آمد و با ۳۴ ماده بتصویب رسید و نسبت به اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی مواد بیست گانه‌ای را تصویب نمودند و براساس این مواد یک هیئت تحقیق دائمی جهت اجرای مفاد این اصل وجود خواهد داشت و چون براساس یکی از مواد آئین نامه، جلسات مجلس خبرگان غیر علنی است مذاکرات و مصوبات آن در اختیار عموم قرار نمی گیرد مگر در مواردی که مجلس لازم بداند، درباره اجلاسهای آن بحثی نمی توان داشت.

شورا بحث شده^۱ و بطور مفصل در یک مقاله جداگانه در همین سلسله بحثها به اندازه کافی توضیح داده شده است.^۲

دوم: نصب عالیترین مقام قضایی کشور که در اصل یکصد و شصت و دو آمده: رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می کند.

سوم: فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر.

د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

چهارم: امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم که معنی این تنفیذ و امضاء را نیز در بحث گذشته به تفصیل بررسی کردیم و گفتیم که یک امر تشریفاتی صرف نیست.^۳

پنجم: عزل رئیس جمهور یا در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظائف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی او. که در این موضوع هم، چون قبلاً بحث شده تکرار نمی کنیم.

ششم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور.

اینها مطالبی است که در این اصل بعنوان وظائف و اختیارات رهبر و یا شورای رهبری بطور صریح یاد شده اما یک سؤال بنیادی اینجا وجود دارد که لازم است به پاسخ آن توجه شود.

(۱) اصول ۹۱، ۹۲، ۹۳.

(۲) مجله نورعلم شماره ۳.

(۳) مجله نورعلم شماره پنجم صفحه ۸۴.

انحصار کدام طرف است؟

آیا این وظائف فقط در اختیار رهبر است یا رهبر فقط این کارها را می تواند انجام دهد؟.

اگر مسئله به شکل اول باشد نتیجه این خواهد بود که این کارها را غیر از رهبر هیچ مقام دیگری نمی تواند انجام بدهد و فقط او است که می تواند این اقدامات را داشته باشد، و لکن آیا در این فرض، رهبر کارهای دیگری نمی تواند انجام دهد؟ فی المثل دستور تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و عزل و نصب افرادی را در این ستاد و یانصب نمایندگانی در جاهایی که لازم و مصلحت بداند و...

از این اصل استفاده نمی شود که رهبر و یا شورای رهبری غیر از وظائف تعیین شده در این اصل کار دیگری نمی توانند انجام دهند و به اصطلاح «اثبات شیئی»، نفی ماعدا نمی کند» و به این ترتیب شعاع ولایت فقیه محدود به همین موارد معدود و محدود نیست بلکه طبق ادله ای که در باب ولایت داریم ولی فقیه در کل امور مربوط به امت اسلامی حق دخالت داشته و جز این، ولایت را نمی توان معنی کرد، و در اصل یکصد و هفت هم جمله ای است که همین معنی را می رساند: «این رهبر ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بعهده دارد» و چون مسئولیتهای، منحصر در مطالب مذکور در آن اصل نیست این جمله صریح در این است که رهبر، بسیاری از کارهای دیگر را هم می تواند انجام دهد پس این جمله در حقیقت می تواند قرینه باشد بر مراد از اصل مورد بحث.

و اما اگر مسئله به شکل دوم باشد معنی و ظهور جمله، در شمارش و حصر وظائف مقام رهبری خواهد بود یعنی رهبری غیر از این کارهای تعیین شده، هیچ کار دیگری را نمی تواند انجام دهد. و چون در این مقاله اصل مسئله ولایت مطرح نیست تا به تفصیل در شعاع اختیارات ولی قلم بزنیم لکن بطور اصل موضوعی، مسلم است که اختیارات ولی، در این چند امر محدود نیست و به هر صورت، معنی و شعاع اختیارات رهبری، سستی و بی اعتباری قانون در مقابل رهبر نیست، بلکه استحکام و ثبات قانون به دست رهبر می باشد.

یعنی ممکن است برای کسانی این سؤال مطرح شود که اگر مقصود از

اختیارات مذکور در اصل یکصودهم، انحصار انجام امور مذکور به دست رهبر است نه انحصار اقدام رهبر در این امور، نتیجه آن خواهد بود که رهبر بتواند به کارهای دیگر هم دست بزند، چنانچه مقتضای ادله ولایت هم همین است، در این صورت ممکن است اعتبار قانون آسیب ببیند.

لکن مطلب از این قرار نیست، زیرا معنی این جمله چنین نیست که رهبر بتواند برخلاف قانون کارهایی را انجام بدهد، بلکه اموری را که منع قانونی ندارد (مانند مثالهایی که ذکر شد) می تواند انجام بدهد.^۱

اما در برابر قانونی که از مجاری قانونی و شرعی عبور کرده و به تصویب رسیده، نمی تواند کاری انجام دهد زیرا خود این کار به شرایط رهبری آسیب می رساند.

تساوی در برابر قانون

روشن است که هیچ وقت نظرات رهبر با قانون تعارض ندارد و مطلب این نیست که نظرات رهبر و قانون با هم برخورد پیدا کند بلکه رهبری نظرات خود را اظهار می کند و اگر این نظرات به عنوان حکم باشد به شکل وجوب در قانون وارد شده و با فرم قانونی به اجرا در می آید و اگر در حکم نبوده بلکه فقط صلاح اندیشی و مصلحت بینی باشد، دستگامها سعی می کنند آن نظرات را رعایت کرده و اجراء کنند، اما پس از طی مراحل قانونی، رهبر با دیگران تفاوتی نداشته و از نظر شمول قانون یکسان بوده و هیچگونه امتیازی نخواهد داشت، نه تنها از نظر قانون بین رهبر و دیگران فرقی نیست بلکه یک نظارت خاصی هم روی او قرار دارد که برای دیگر افراد کشور حتی برای بسیاری از مسئولین هم وجود ندارد به این نحو که: دارایی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط دیوانعالی کشور

(۱) در طول دوره اول مجلس شورای اسلامی مواردی پیش آمد که در قانون عادی و مصوبات مجلس برای رهبر تکلیف و وظائفی ذکر می شد، مثل تعیین نماینده در یک کمیسیون و یا یک جمع خاص، ولی شورای محترم نگاهبان نظر دادند که تعیین تکلیف به شکل قطعی صحیح نبوده و فقط بعنوان پیشنهاد می توان مطرح کرد تا مقام رهبری در صورت صلاح دید نماینده ای را معرفی کند.

رسیدگی میشود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد. اصل یکصد و چهل و دوم

لطف، در قانون لطف

آنچه تا کنون بررسی کردیم مسئله رهبری بود با عینک قانون اساسی در چهارچوب مقررات و نظامات ضروری حکومت، اما بنظر می رسد در پایان این بحث باید به یک نکته اصلی و فوق قانون توجه داشت و آن اینکه چنین رهبر یا رهبرانی معمولاً مورد تأیید الهی بوده و با عنایات خاص خداوندی و توجهات حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، امت اسلامی را اداره می کنند و پس از شکل گرفتن نظام اسلامی و مسئول رسمی شدن یک مرجع با تقوا و عادل، محروم بودن وی از عنایات الهی و توجهات حضرت بقیة الله خلاف قانون لطف بنظر می رسد و این یک نوع اغراء و اغواء خواهد بود و طبعاً درجه برخورداری از این عنایات و توجهات به درجه رشد و تربیت نفس و علم و عرفان آن رهبر بستگی دارد که در تاریخ غیبت کبری این عنایات نسبت به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بی نظیر و یا کم نظیر بوده و باید گفت تصمیم گیریهایی که از طرف مقام رهبری در شرایط بسیار حساس و بحرانی گرفته شده نجات بخش امت بوده و نتایج گرانقدری در برداشته و به مرور زمان معلوم شده که اگر چنین تصمیماتی گرفته نمی شد معلوم نبود سرنوشت اسلام و مسلمین و جهان اسلام به کجا منتهی می شد و این خود، بهترین گواه برمدعای ما است و بررسی و تشریح مفصل و عمیق این مسئله برعهده تاریخ انقلاب است و در طاقت این مقال نیست تا با ذکر شواهد و نمونه ها اثبات گردد.

به امید طول عمر امام و پیوستن این انقلاب به ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف.

پایان